

منشاء خانواده،
مالکیت خصوصی
و دولت

ف. دریک انگلس
با مقدمه‌ای اولین رید

ترجمه‌ی خسرو پارسا

نشر طلایه پارسه

سرشناسه	انگلس، فریدریش، ۱۸۲۰ - ۱۸۹۵ م.
عنوان و نام پدیدآور	Engels, Friedrich منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت/فردریک انگلس؛ با مقدمه‌ی اولین رید؛ ترجمه‌ی خسرو پارسا. تهران: طلایه پرسو، ۱۳۹۷. ۳۶۸ ص.
مشخصات نشر	۹۷۸-۹۶۴-۵۷۸۳-۴۷-۹: ۳۵۰۰۰۰ ریال
مشخصات ظاهری	فیفا
شابک	وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت	یادداشت
یادداشت	عنوان اصلی: Ursprung der Familie, des Privateigenthums und des Staats. کتاب از متن انگلیسی تحت عنوان "The Origin of the Family, Private Property, and the State" به فارسی برگردانده شده است. کتاب حاضر با همین نام در سال ۱۳۵۷ با ترجمه مسعود احمدزاده منتشر شده است.
موضوع	خانواده‌ها -- جنبه‌های جامعه‌شناختی -- تاریخ
موضوع	Families -- Sociological aspects -- History
موضوع	یاست خانواده
موضوع	Family policy
شناسه افزوده	رید، اولین، ۱۹۰۵-۱۹۷۹ م.
شناسه افزوده	Red, Evelyn
شناسه افزوده	پارسا، خسرو، ۱۳۱۵ -، مترجم
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۷ م ۸/ HQ۷۴۳
رده‌بندی دیویی	۳۰۶/۸۵
شماره کتابشناسی ملی	۵۱۶۰۰۳۶

این اثر ترجمه‌ای است از کتاب:

**The Origin of the Family,
Private Property, and the State**
Pathfinder Press, 1972, 2113
ISBN: 978-0-87348-261-

منشاء خانواده مالکیت خصوصی و دولت

اثر: فردریک انگلس

با مقدمه‌ی امین رید

مترجم: سرور پارسا

مترجم مقدمه اولین رید: خوروش خوری

ناشر: طلایه پرسو

تیراژ: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۷

چاپ و صحافی: طرح و نقش نوین

© حق چاپ محفوظ و متعلق است به ناشر و انتشارات پاشا ناشر

talaye_p@yahoo.com/info@talayeporsoo.com

www.talayeporsoo.com

آدرس ناشر: تهران، صندوق پستی ۳۴۳-۱۳۹۵۵

تلفکس: ۴۴۶۹۱۲۳۴ - ۳۹۶۲۳ - ۶۶۰۲۱

تهران - خیابان آزادی - خیابان حبیب‌اله - بلوار شهید تیموری - کوچه ابراهیمی - کوچه خورشید - پلاک ۶ - طبقه ۱

شابک ۹-۴۷-۵۷۸۳-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978-964-5783-47-9

۴۵۰۰۰ تومان

فهرست

۳۷	پیشگفتار اولین رید
۳۷	پیشگفتار چاپ اول
۴۱	پیشگفتار چاپ چهارم
	موضوعات خانواده، مالکیت خصوصی و دولت
۶۳	۱. دوران‌های پیشاتاریخ فرهنگ
۶۴	۱- توحش
۶۶	۲- بربریت
۷۳	۲. خانواده
۸۷	۱- خانواده‌ی هم‌خون
۸۹	۲- خانواده‌ی پوناوایی
۱۰۲	۳- خانواده‌ی یارگیر
۱۲۶	۴- خانواده‌ی تک‌همسری
۱۶۱	۳. تیره‌ی ایروکویی‌ها
۱۸۷	۴. تیره‌ی یونانی
۲۰۳	۵. پیدایش دولت آتن
۲۲۳	۶. تیره و دولت در روم
۲۴۲	۷. تیره میان‌سلت‌ها و ژرمن‌ها
۲۶۹	۸. تشکیل دولت میان ژرمن‌ها
۲۸۹	۹. بربریت و تمدن
	پیوست‌ها
۳۲۱	۱- یک نمونه از ازدواج گروهی که به تازگی یافت شده است.
۳۲۹	۲- نقش کار در گذار از میمون به انسان
۳۵۱	نمایه‌ی نام‌ها

پیش‌گفتار

اولین رید

مارس ۱۹۷۲

منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت^۱، نوشته‌ی انگلس که حدود صد سال پیش منتشر شد، امروز از احیاء محبوبیت برخوردار است. این امر ناشی از پیدایش جدش آزادی، بخش زنان در ایالات متحد و کانادا در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ بود. امروز هم با سازمان‌دهی و فعالیت برای پایان بخشیدن به تبعیض ریشه‌دار علیه جنسیت زن، زنان می‌خواهند بدانند ستم بر آنان چگونه آغاز شد، و آیا همیشه وجود داشته است. از این‌روست که تعداد بسیار زیادی از فمینیست‌ها به نوشته‌ی کلاسیک انگلس روی آورده‌اند، کتابی که نه تنها می‌تواند از نظر تئوریک، بحثش را مجهز کند، بلکه به آن با اطمینان انگیزه دهد که رهائی قابل دستیابی است.

این بررسی بر یافته‌های لوئیز ایچ مورگان^۲، بنیان‌گذار انسان‌شناسی در آمریکا در جامعه‌ی کهن^۳ ۱۸۷۷ بنیان گذاشته شده. کتاب انگلس اولین بار در ۱۸۸۴ در ۵۰۰۰ نسخه در زوریخ منتشر شد. او برای چاپ چهارم آن

^۱ *Origin of Family, Private Property, and the State*

^۲ Lewis H. Morgan

^۳ *Ancient Society*

در ۱۸۹۱ نسخه‌ی تجدیدنظر شده‌ای تهیه کرد با پیش‌گفتار جدیدی که داده‌های بیشتری را در این مورد در بر می‌گرفت.

نسخه‌های بسیاری از این کتاب به زبان‌های مختلف انتشار یافته است. این یکی از پرخواننده‌ترین کتاب‌ها و مؤثرترین آثار بانفوذ در زمینه‌ی ماریالیسم تاریخی است، که گذار از جامعه‌ی اولیه به جامعه‌ی طبقاتی را با همان شیوه‌ای مورد تحلیل قرار می‌دهد که مارکس برای بررسی نظام سرمایه‌داری به کار برد. لنین در سخنرانی خود تحت عنوان "دولت" در دانشگاه سverdlov^۱ در ۱۱ ژوئیه ۱۹۱۹ این اثر را چنین برآورد کرد: "این یکی از آثار اساسی در سوسیالیسم نوین است، که هر جمله‌ی آن را می‌توان با اطمینان پذیرفت، با این تضمین که به گونه‌ای بی‌هدف گفته نشده، بلکه بر اطلاعات وسیع تاریخی و سیاسی مبتنی است" (مجموع آثار^۲، جلد ۲۹، صفحه ۴۷۳).

هرچند این کتاب تا قبل از مرد مارکس انتشار نیافت، ولی به گفته‌ی انگلس، پروژه‌ی مشترکی بود حاصل تبادل نظر و پوسته در طول دهه‌ها میان این دو مرد پیرامون خواستگاه تمسک و بهادهای آن. ماکسیم گوالوسکی^۳ قوم‌شناس روس، نسخه‌ای از کتاب مورخان را با خود از ایالات متحد برای مارکس آورده بود که بخواند. مارکس بلافاصله با داشت‌های خود را روی آن نوشت تا نتیجه‌گیری‌های خود را بیان دارد. انگلس، با استفاده از این اطلاعات پراکنده کاری را که همکار او شروع کرده بود به

^۱ Sverdlov University

^۲ Collected Works

^۳ Maxim Kovalevsky

پایان رساند، همانگونه که در مورد جلدهای ناتمام دوم و سوم سرمایه کرده بود.

آنان هردو از این واقعیت که مورگان به شیوهی خود برای مطالعهی جامعهی اولیه رویکردی ماتریالیستی برگزیده بود متحیر بودند. مورگان، در طول چهار سال پژوهش دقیق خود ناخواسته این واقعیت را برجسته ساخت، که نهادهای کلیدی جامعهی متمدن — خانواده، مالکیت خصوصی، و دولت — در ناسی ماقبل تاریخ وجود نداشتند. این موضوعات عنوان کتاب انگلس شدند.

داده‌های مورگان این اصل مارکسیستی را تأیید کردند که نهادهای اجتماعی ثابت و جاودانی نیستند، بلکه در دوران‌های مشخص تاریخی در نتیجهی شرایط اجتماعی اقتصادی مشخصی بوجود می‌آیند. انگلس نیز مورگان را مبنی بر اینکه از نظر تاریخی، پیرها یا طایفه‌های مادری پیش از پدر — خانواده وجود داشت، و ثابت می‌کرد که حتی نهاد خانواده استثنائی بر آن قاعده نیست، مورد تحسین بی‌دریغ قرار داد. این است که این کشف برای انسان‌شناسی از همان اهمیتی برخوردار بود که نظریه‌ی تکامل داروین برای زیست‌شناسی، و نظریه‌ی ارزش اضافی مارکس برای اقتصاد سیاسی. انگلس می‌نویسد: "از زمان کشف آن ... ما می‌دانیم پژوهش خود را در چه جهتی به پیش ببریم، در مورد چه چیز تحقیق کنیم، و نتایج تحقیقات خود را چگونه طبقه‌بندی نمائیم."

طولی نکشید که واکنشی نسبت به این رویکرد ماتریالیستی — تاریخی به گذشته‌ی ماقبل تاریخ نوع بشر ایجاد شد. تقریباً در آستانه‌ی پایان قرن، انسان‌شناسی تغییر جهت داد. گرایش‌های فکری جدید، به رهبری فرنس

بوآس^۱ در ایالات متحد و ای. آر. ردکلیف — براون^۲ در انگلستان موقعیت خود را علیه شیوه‌ها و نتیجه‌گیری‌های مورگان، تایلر^۳ و دیگر تکامل‌باوران سده‌ی نوزده تحکیم کردند. با دستیابی جریان‌های جدید به برتری در دوایر آکادمیک، انسان‌شناسی در زمینه‌ی نظری متحمل شکستی جدی شد. موضوعات اصلی در آن‌چه گاهی "مشاجره" صد ساله‌ی شگفت‌انگیز در انسان‌شناسی نامیده می‌شود چه بودند؟

مورگان و مک‌لن در زمان داروین می‌نوشتند، زمانی که نظریه‌ی تکامل برای اولین بار بیان می‌شد و نسیم تازه‌ی آن جهان غرب را فرامی‌گرفت. به‌طور کلی، داروین کوشیده بود فرآیند تکامل طبیعی را کشف کند، انسان را در پیکار پیوسته در جستجوی خواستگاه و تکامل زندگی اجتماعی بودند. آنان توجه به لایحه‌ای به فعالیت‌های انسان‌ها در تحصیل مایحتاج زندگی داشتند، و با مطالعه‌ی پیشرفت در نیروهای تولیدی در پی ثبت کردن مراحل پی‌درپی تکامل اجتماعی بودند. از این طریق مورگان سه عصر اصلی تاریخ انسان را ترسیم کرد: توحش، بربریت، و تمدن. (مورگان این واژه‌ها را، بدون هیچ گونه مفهومی منفی، از دانشمندان پیشین اقتباس کرده بود. او برای دستان‌های مردم پیشاتمدن بیشترین اعتبار را قائل بود.)

در توحش، اقتصاد بر مبنای جمع‌آوری غذا و شکار بنا شده بود، هرچند کشت باغچه‌ای ساده در اواخر این دوره پدید آمد. بربریت با پیدایش

^۱ Franz Boas

^۲ A.R. Radcliffe-Brown

^۳ Tylor

کشاورزی و دامپروری آغاز شد. امری که باعث تأمین مازادی از غذا برای جمعیت‌های بیشتر، بهره‌وری بیشتر و فرهنگ برتر شد. ابداع فلزشناسی، تجارت، و دیگر پیشرفت‌های عمده، عصر تمدن را گشود.

هرچند تا حدی عدم اطمینان در مورد زمان‌بندی دقیق این سه مرحله وجود دارد، به‌طور تقریبی می‌توان آن‌ها را چنین اندازه‌گیری کرد: شروع توحش تقریباً یک میلیون سال پیش، با پیدایش اولین انسان‌ها (یا هومینیدها)^۱ از ساحل ایتروپید^۲ اجدادی ما، شد. بربریت تقریباً هشت هزار سال پیش آمد. به نوبت الش اولین جمعیت‌های شهری، از مصر به میان‌دورود و هند تا چین به‌وجود آمدند. دولت - شهرهای تقریباً سه هزار سال پیش یونان و رم نشان‌دهنده‌ی آغاز تمدن غرب هستند. بدین ترتیب، دوران توحش با فاصله‌ی بسیار زیادی طولانی‌ترین دوران بود که طول بیش از ۹۹ درصد وجود انسان در کره‌ی زمین را در برمی‌گرفت، در حالی که دو دوران بعدی بربریت و تمدن روی هم کمتر از یک درصد آن را شامل می‌شوند.

ولی انسان‌شناسان پیشگام، بیش از آشکار ساختن این زمان‌بندی نابرابر پیشرفت عمل کردند. آنان کشف کردند که جامعه‌ی اولیه از هم‌نظر عمده با جامعه‌ی متمدن متفاوت بود. انگلس در کتاب خود نشان می‌دهد که آن دو چگونه و چرا برعکس نظام‌های اجتماعی - اقتصادی متضادی بودند. جامعه‌ی متمدن بر اساس مالکیت خصوصی دارائی بنیان نهاده شده؛ آن بر

^۱ hominids^۲ anthropoids

مبنای طبقه تقسیم‌بندی شده، که در آن یک طبقه‌ی ثروتمند دارا توده‌ی کارگر را مورد بهره‌کشی قرار می‌دهد. این حاکمیت ثروتمند توسط یک دستگاه دولتی اعمال می‌شود. این جامعه با انواع نابرابری مشخص می‌گردد، نابرابری اقتصادی، اجتماعی، و جنسیتی. برتری مرد و پستی زن و بومی‌های جدائی‌ناپذیر این نظام طبقاتی پدرسالاری‌اند.

از سوی دیگر، جامعه‌ی وحشی بر مبنای مالکیت اشتراکی ابزار تولید، مناسبات اجتماعی مبنی بر همکاری، و برابری کامل در تمام عرصه‌های زندگی، از جمله برابری جنسیتی، قرار داشت. به واسطه‌ی نبود مالکیت خصوصی، نهادهای کلیش نظام مالکیت خصوصی، مانند دولت و خانواده‌ی پدرسالار وجود نداشتند. جامعه‌ی قبیله‌ای جماعتی (کمون‌ی) خودگردان بود، که در آن رهبران منتخب ماعی، برتری بر هیچ عضو دیگر نبودند.

نه نهاد خانواده‌ای اجباری وجود داشت، با پدر در فرماندهی و خواستار فرمانبرداری، اطاعت و دنباله‌روی ممتد و فرزندان، و نه دستگاه دولتی‌ای زورگو. جامعه‌ی وحشی بر پایه‌ی اصول انسانی، برابری و برابری همه بنا شده بود؛ جمعیت زنان‌خواهر و مردان‌برادر در یک کمن قبیله‌ای بود، چیزی که مورگان و همفکران او یک نظام "کمونیزم اولیه" امیدند. یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های آن موضع بانفوذ و پراچ زنان بود. جامعه‌ی وحشی، چه یک کمن طایفه‌ای، قبیله‌ای، یا مادرسالار نامیده شود، با جامعه‌ی طبقاتی پدرسالار متمدن که جایگزین آن شد در شدیدترین تضاد قرار دارد.

این افشاگری‌ها نشان می‌دهند که در گذار از توحش به تمدن، یعنی در دوران بربریت، تغییر اجتماعی عظیمی به وقوع پیوست. هرچند این فرآیند

هنوز باید به طور عمیق مورد مطالعه قرار گیرد، آشکار است که دگرگونی اجتماعی و جنسیتی عمده‌ی نهانی در دوران بربریت صورت گرفت. ساختار جامعه از کمونی برابری خواه به نظام یک طبقاتی سرکوبگر و در خدمت منافع مالکیت خصوصی متحول شد؛ و زنان از موضع برتر سابق خود در کمون اولیه به موضعی خوار در جامعه‌ی متمدن پدرسالار فروافتادند.

این دگرگونی عظیم نه در یک جهش بلکه به تدریج، در طول بیش از پنج هزار سال دوران بربریت، صورت گرفت. در مرحله‌ی اول کشاورزی، هرچند نظام اجتماعی در حال فروپاشی در شکل جماعت‌های ده‌نشین و خانواده‌های زارع بود، مناسبات کمونی میراث گذشته ادامه یافت و زنان هنوز موضع بانفوذ خود را حفظ کردند. در واقع، دقیقاً در دوران اول کشاورزی بود که زنان به اوج استقلال خود رسیدند؛ در این زمان آنان در پوشش‌های زمین - مادر، خدای باروری را مانند آن دیده می‌شوند. این امر گاهی به این نظر نادرست انجامیده که مدارس ری‌نوران بسیار کوتاهی در تاریخ و محدود به اولین مرحله‌ی کشاورزی بود. در واقع، موقعیت مرتفع زنان به عنوان مادر - خدا اوج صدها هزار سال کار در دوران بوحش بود که در آن زنان تنها "مادر" اجتماعی بودند. در نقطه‌ی اوج این تکامل مدارسالاری در مرحله‌ی اول بربریت بود که سقوط زنان همراه با سقوط نظامی که نام آنان را با خود دارد به پیش رفت.

این امر از طریق پیدایش مالکیت خصوصی و رها شدن نیروهای جدید اجتماعی‌یی صورت گرفت که در مراحل بعدی بربریت به برتری دست یافتند. با پیدایش تمدن و جامعه‌ی طبقاتی، تغییرات دوگانه صورت گرفت:

نظام مالکیت خصوصی پیروز شد، و زنان از موضع برتر پیشین خود فروافتادند تا به جنسیت تحت ستم جامعه‌ی پدرسالار تبدیل شوند.

ارزش استثنائی توضیح انگلس این است که این دو تکامل دوران‌ساز را باهم مربوط می‌کند. او دلایل و نتایج این طغیان اجتماعی را توضیح می‌دهد که به طبقه‌ی ثروتمند قدرت بهره‌کشی از مردم کارگر داد و در همین فرآیند «شکست تاریخی» جنسیت زن را به همراه آورد.

مورگان، به‌دلیل دیگر پیش‌کسوتان امکانات وسیعی را برای کشف ویژگی جامعه‌ی استانی و نیز تاریخ پنهان‌مانده‌ی زنان گشوده بودند. گذشته از کم‌و‌بیش اشتباهات آنان، که در هر علم جدید اجتناب‌ناپذیر است، شیوه‌ها و امکانات در اساس درست بودند و نتایجی پرثمر به‌بار آوردند. بُعد اضافی که زنان انگلس می‌افزاید، برخی نتیجه‌گیری‌ها را بدیهی می‌سازد؛ از جمله، این واقعیت که لازمه‌ی تحقق بخشیدن به آزادی مردم کارگر و زنان، تغییر اجتماعی جدیدی است به همان حد بنیادین. این فاش‌سازی‌ها و معانی ضمنی انقلابی آن‌ها، در اساس تغییر حادی که در رویکرد به انسان‌شناسی صورت گرفت قرار دارد.

بیشتر انسان‌شناسان سده‌ی بیستم با اسلاف خود تفاوت بسیار دارند. آنان، چه به مکتب "پخشوده‌انگار"^۱، "کاربردباور"، یا "ساخت‌محور" تعلق داشته باشند، در اساس غیرتاریخی و ضد تکاملی‌اند؛ از بررسی کل چشم‌انداز تکامل اجتماعی از آغاز آن خودداری می‌کنند؛ در واقع دیگر انسان‌شناسی را علم خواستگاه‌های اجتماعی نمی‌بینند. برخی هرگونه نظر

^۱ diffusionist

کلی به تاریخ را به طور تحقیق‌آمیزی "انگارش‌ی" یا "حدسی" می‌نامند. آنان انکار می‌کنند که رسوم گروه‌های اولیه که توسط محققین میدانی بررسی شده‌اند می‌توانند بقایائی از گذشته‌ای دور، و سر رشته‌ای اساسی برای بازسازی جامعه‌ی وحشی باشند.

به طبع کلی، این تکامل ناباوران خود را به فهرست کردن یا تشریح خصایص و عادات مردم مختلف محدود می‌کنند، گاهی یکی را با دیگری یا با ملت‌ای دیگر مقایسه می‌کنند. هدف اصلی آنان این است که نشان دهند فرهنگ‌ها مختلف وجود دارد و همواره وجود داشته است. ولی، این واقعیت غیر قابل انکار، «ایکزیستنس» یا توجیهی — برای خودداری از بررسی این فرهنگ‌های متفاوت از نقطه نظر تاریخی نیست.

در حالی که تعدادی محققین میدانی سده‌ی بیستم یافته‌های اضافی مهمی به دست داده‌اند که به ذخیره اطلاعات پیرامون زندگی اولیه می‌افزاید، آن‌ها، به عنوان صرفاً توصیف‌گر به طرز حسی مانع تکامل بیشتر تئوری اساسی شده‌اند. لُزلی ای. وایت^۱، انسان‌شناس آمریکایی میشیگان، تکامل باوری ثابت قدم، موضع آنان را با لحنی گزنده چنین بیان می‌کند:

علاوه بر ضد ماتریالیست بودن، آنان ضد روشنفکری و ضد فلسفی (نظریه‌پردازی را با تحقیر می‌نگرند) و ضد تکامل باوراند. رسالت آنان این بوده که نشان دهند هیچ قانون یا معنایی در قوم‌شناسی وجود ندارد، که هیچ نظم یا دلیلی در پدیده‌های فرهنگی نیست، که تمدن — بنا بر آر. ایچ. لوئی^۲،

^۱ Leslie A. White

^۲ R. H. Lowie

برجسته‌ترین هوادار این فلسفه — تنها "ملغمه‌ای بی‌برنامه" است، "کپه‌ای درهم". ("نظریه‌ی قوم‌شناختی"، فلسفه برای آینده^۱، صفحه ۳۵۷)

ولی، این ملغمه و کپه نه در رخ دادن فرآیند تاریخی، بلکه تنها در افکار و شیوه‌های لوئی و همفکران او وجود دارد. در حالی که دانشمندان به شگام موفق شدند تا به حد قابل ملاحظه‌ای یافته‌های اولیه‌ی خود را نظم دهند، آیندگان‌شان آن را به آشوب کشاندند. هرچه بر داده‌هایی که گرد آورده‌اند افزوده شده، دیدشان تنگ‌تر گشته، و آنان خود علم را بی‌انسان‌تر و نامفهوم‌تر کرده‌اند. انسان‌شناسی از بینش و نظریه‌ای متحد به چهل تکه‌ای از اطلاعات نامربوط و عوامل جدا از هم، خالی از هرگونه چارچوب تاریخی، مطلق، منحل یافته است.

تشخیص منشاء این مقاومت عمیق در برابر شیوه‌ی تکاملی و رد مواضع اساسی دانشمندان سده‌ی نوزده مار دشواری نیست. در اساس، این فراری است از نتیجه‌گیری‌های انقلابی انگلس بر بنای این کشفیات. در مسیر رد نتیجه‌گیری‌های مارکسیستی، انسان‌شناسان با یک تجربه‌گرا مجبور بودند با اسلاف خود نیز به مخالفت برخیزند.

این امر بیش از هرچه در دو نفی اصلی آن‌ها آشکار است. آن‌ها انکار می‌کنند که هیچ‌گاه دوران مناسبات کمونی برای طلبانه وجود داشته است، و آن را به‌عنوان یک "دوران طلایی" تخیلی به سخره می‌گیرند. آنان، وقتی قاطعانه نمی‌گویند، به‌طور ضمنی بیان می‌دارند که نظام

¹ Ethnological Theory

² Philosophy for the Future

مالکیت خصوصی همواره وجود داشته است. آنان موقعیت برتر زنان در کمون‌های طایفه‌ای مادری را تأیید نمی‌کنند، و واژه‌ی "مادرسالاری" را به عنوان توهّم مورد تمسخر قرار می‌دهند. در نظر آنان موضع زنان در طول اعصار همواره یکی بوده است — پائین‌تر از جنسیت مرد.

در نتیجه، نظر آکادمیک، بجز استثنائاتی، با طرح سه دوران قومی، از توحش تا بربریت و از آن به تمدن، خصمانه بوده است. حامیان آن به عنوان متعلق راس به "اواسط دوران ویکتوریائی" و "منسوخ" بودن کنار گذارده می‌شوند. باستان‌شناس انگلیسی جی. گراهام دی. کلارک^۱، مارکسیست‌ها را به با، انتقاد می‌گیرد، و این توالی را "فرضی" می‌نامد، و می‌گوید "هرچند می‌توانست ۷۰ تا ۸۰ سال پیش مفید باشد، مدتهاست که اعتبار خود را از دست داده است. این امر او را در موضع نامساعدی قرار می‌دهد. او از یک سو تأکید می‌کند که "تنوع بیان فرهنگی هنوز به عنوان چشمگیرترین واقعیت ماقبل تاریخ باقی است"، امری که در مورد قوم‌نگاری نیز صادق است. "از سوی دیگر می‌پذیرد که "نتایج حفاری ... مفهوم مرحله را در تکامل فرهنگ" توجیه می‌کند (اندلسی/امروز^۲، صفحات ۳۴۵، ۳۵۰). او توالی مورگان را کوچک می‌شمارد در حالی که پیشنهاد بدیلی ارائه نمی‌دهد — موقعیتی حدوداً طنزآمیز، زیرا او خود کتابی نوشته با عنوان از توحش تا تمدن^۳.

^۱ J. Grahame D. Clark

^۲ *Anthropology Today*

^۳ *From Savagery to Civilization*